

مستعان، حسینقلی، ۱۲۸۲ - ۱۳۶۲.

رابعه / حسینقلی مستعان؛ ویرایش جدید ساقی کوثر. - [ویراست ۲] -
تهران: الست فردا، ۱۳۸۲. ۲ ج.

ISBN 964-7170-36-X. (دوره) - ISBN

ISBN 964-7170-35-1 (ج. ۱) - ISBN 964-7170-37-8 (ج. ۲)

ISBN 964-7170-38-6 (ج. ۳)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

۱. داستانهای فارسی - قرن ۱۴. ۲. داستانهای تاریخی. الف. کوثر، ساقی،

۱۳۵۲ - . ویراستار. ب. عنوان.

۸۴۳/۶۲

PIR۸۲۰۷/۲

ر ۵۲۴م

۱۳۸۲

۱۳۸۲

۸۲ - ۳۴۵۰۶م

کتابخانه ملی ایران

(جلد اول)



حسینقلی مستعان

رابعه

(مجلد نخست)

حسینقلی مستعان

ویراست جدید: ساقی کوثر

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: الست فردا

چاپ اول: ۱۳۸۴

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شماره نشر: ۲۱

قیمت دوره: ۱۵۰۰۰ تومان

چاپ: نشانه

ناشر: موسسه فرهنگی هنری سینمایی الست فردا

همه حقوق مادی و معنوی این اثر برای ناشر محفوظ است.

هر نوع استفاده بازرگانی اعم از تکثیر، بازنویسی، فیلمسازی،

نخیره و انتقال کامپیوتری پیگرد قانونی دارد.

ISBN : 964-7170-36-X

شابک دوره: ۹۶۴-۷۱۷۰-۲۶-X

ISBN : 964-7170-35-1

شابک: ۹۶۴-۷۱۷۰-۳۵-۱

تلفن: ۶۷۱۵۲۹۹

تهران - صندوق پستی ۱۱۸۹ - ۱۳۱۴۵



فهرست

۷ ■ نگاهی کوتاه به زندگی حسینقلی مستعان

۱۵ ■ مقدمه‌ی نویسنده

۱۹ ■ غنیمت بزرگ

۳۲ ■ نماز خونین

۵۹ ■ معمای قرار

۸۷ ■ باید دوستم بداری

۱۰۳ ■ بن‌بست

۱۳۱ ■ استاد هرمز

۱۵۰ ■ تسخیرناپذیر

۱۶۱ ■ عقرب جراره

۱۶۸ ■ شرار فتنه

۲۱۱ ■ محبوب گمشده

۲۴۲ ■ جنگ خونین

۲۹۶ ■ زهر جاسوس

۳۰۵ ■ مهمانان عزیز

۳۳۶ ■ نامه‌ی هیجان‌انگیز

۳۴۵ ■ صبیحه‌ی زیبا

۳۷۶ ■ نقشه‌ی جاسوس

۴۰۳ ■ شب جمعه

۵۳۲ ■ عوسج بن هلال

نگاهی کوتاه به زندگی حسینقلی مستعان

با دیدن آگهی انتشار ژمان تاریخی رابعه اثر زنده‌یاد حسینقلی مستعان از سوی انتشارات الست فردا، تلفنی با مدیر آقای عبایی مدیر انتشارات تماس گرفتم تا از چگونگی تمامیت این اثر در نشری که ایشان قرار است از آن بدهد جويا شوم. موضوع این است که می‌دانستم آن زنده‌یاد نخست در سال ۱۳۲۸ نگارش این داستان بلند و جذاب تاریخی را در مجله‌ی تهران‌مصور که روزهای جمعه منتشر می‌شد آغاز کرد و پس از پایان یافتن آن بی‌درنگ دو دنباله‌ی دیگر - به نام‌های پسر رابعه و طاهر و طاهره را نیز همچنان به صورت پاورقی در همان تهران‌مصور بر آن افزود، و بدین ترتیب آن - به اصطلاح امروزی‌ها - «تریلوژی» (سه‌گانه) تا تابستان سال ۱۳۳۴ خوانندگان ژمان‌های تاریخی را سرگرم و خرسند ساخت. گفتم «تریلوژی»، نیکوتر اما آن بود که می‌گفتم «تتراتوژی» (چهارگانه)، زیرا که مستعان پس از طاهر و طاهره و با سالی چند فاصله ژمان توفاهی را که دنباله‌ی بر آن سه اثر نخست بود - و این بار نه در تهران‌مصور که میانه‌اش باگرداندگان آن شکرآب شده بود، بل که در مجله‌ی دیگری و به گمانم در سپید و سیاه دکتر علی بهزادی حقوقدان و نویسنده‌ی توانا - که خوشبختانه هنوز زنده است و از نزدیک به پرباری مجله‌ی علمی دانستیها به مدیریت دخت ارجمندش می‌افزاید - به نگارش درآورد.

باری ... آقای عبایی از من خواستند شرحی درباره‌ی زنده‌یاد حسینقلی مستعان بنویسم تا به عنوان دیباچه یا چنین چیزی در آغاز کتاب رابعه جای گیرد... و در پاسخ به این خواسته‌ی ایشان است که این نوشته را فراهم آوردم و امید دارم که نسل جوانِ پس از من و همسالانم را که در سنین بالای ۶۰ سالگی به سر می‌بریم با نویسنده‌ی پرقریحه چون حسینقلی مستعان دست‌کم اندکی آشنا سازم.

زنده‌یاد حسینقلی مستعان در سال ۱۲۸۳ خورشیدی از مادر زاد. تحصیلات عالی‌اش در رشته‌ی علوم سیاسی بود. از همان نوجوانی در روزنامه‌ی ایران به عنوان روزنامه‌نگارِ عکاسِ کاریر روزنامه‌نگاری‌اش را آغاز کرد. چند سال بعد در مجله‌ی مهرگان به داستان‌نویسی پرداخت و آثاری را با نام مستعار «ح. م. حمید» به نگارش درآورد. سپس در ماهنامه‌ی ادبی مهر به عنوان سردبیر جای زنده‌یاد سعید نفیسی را که کناره‌گیری کرده بود گرفت. آنگاه مجله‌ی راهنمای زندگی را منتشر کرد. برای خودداری از دراز شدن این نوشته از بقیه‌ی فعالیت‌هایش تا پیش از سال ۱۳۲۴ در می‌گذرم و تنها بدین نکته اشاره می‌کنم که ترجمه‌ی ژمان پرآوازه‌ی Les Misérables با نام «بینوایان» ثمره‌ی همان سال‌هاست و این ترجمه چنان استوار است که حتی کسانی را که با نوشته‌های خودِ مستعان چندان میانه‌ی نداشتند به تحسین وامی‌داشت... پانویست‌هایی که آن زنده‌یاد در روشن ساختن اعلام تاریخی برای بینوایان فراهم آورد خود به راستی دایرة‌المعارفی است، و شرح حال ویکتور هوگو و معرفی جامع آثار این نویسنده نیز کاری سترگ است که همچنان در آغاز بینوایان به ترجمه‌ی مستعان - در همه‌ی چاپهای متعددش - به سان گوه‌ری تابناک درخشیده است.

اکنون بروم بر سر قلم‌زنی مستعان در هفته‌نامه‌ی تهران‌مصور که از همان نخستین سالهای دهه‌ی ۱۳۲۰ خورشیدی منتشر می‌شد، اما شاید بتوان با قاطعیت گفت که اشتهار و محبوبیت آن با ورود مستعان به جرگه‌ی

نویسندگان، که در سال ۱۳۲۴ با دگرگونی اساسی در اداره‌ی هفته‌نامه و دعوت مدیرش احمد دهقان همکاری با آن را آغاز کرد، به‌دست آمد.

تا حدود سال ۱۳۲۸ آن‌گونه که به یاد دارم مستعان در تهران مصور داستان‌های نسبتاً کوتاه، و به قول فرانسوی‌ها «نوول»، می‌نوشت که حداکثر در دو سه شماره تمام می‌شد. این داستان‌های کوتاه غالباً بجز چند استثناء به مضامین اجتماعی و زندگی خانواده‌های ایرانی در آن چند دهه‌ی آخر نظر داشتند.

مستعان نگارش داستان‌های بلند یا به قول فرنگی‌ها «رُمان»های خود را در ۱۳۲۸ آغاز کرد که در همان تهران مصور انتشار یافت. همانند داستان‌های کوتاه او، بیشتر این داستان‌های بلند نیز دارای «تم» و درون‌مایه‌هایی از زندگی خانواده‌های ایرانی در آن دهه‌ها بودند. این آثار به ترتیب سال انتشار در تهران مصور، همراه با نام مستعار نویسنده به قرار زیراند:

قصه انسانیت ۱۳۲۷ تا اوایل ۱۳۲۸، «به قلم حبیب»،

شهر آشوب ۱۳۲۸ تا اواخر ۱۳۲۹، «به قلم حبیب»،

آفت از اواخر مهرماه ۱۳۲۹ تا خرداد ۱۳۳۶، «به قلم حبیب».

بی‌عرضه در ۱۳۳۰، «به قلم انوشه».

از شمع پُرس قصه و آتش به جان شمع فتد در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶

«به قلم یکی از نویسندگان».

از میان این داستان‌های بلند آفت و شهر آشوب بیشترین شهرت را به دست آوردند، و از این دو نیز آفت به راستی در نوع خود به راستی چیز دیگری بود. قهرمان اوّل آن «آقا بالاخان» نام داشت که مستعان او را به حسیّض فرومایگی و سنگدلی و بی‌عاطفگی فرو غلتانیده بود.

* * *

مستعان نگارش و انتشار نخستین داستان تاریخی بلندش، رابعه (یعنی

کتاب حاضر)، را در ۱۳۲۸ و با نام مستعار «به قلم انوشه» آغاز کرد که در ۱۳۳۰ به پایان رسید. آن‌گاه بی‌درنگ به نگارش و انتشار دو دنباله با عنوان پسر رابعه (از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۱) و طاهر و طاهره (از زمستان ۱۳۳۱ تا تابستان ۱۳۳۴) پرداخت، که نام مستعار خودش همچنان «انوشه» بود. آوازه و محبوبیت این «تریلوزی» (سه‌گانه) نیز همانند آفت در اوج بود.

مستعان پیش از پایان طاهر و طاهره از نخستین شماره سال ۱۳۳۴ تهران مصور به نگارش و انتشار داستان تاریخی دیگری با نام سلمه پرداخت که تا پایان سال ۱۳۳۶ ادامه یافت. مضمون این رُمان («به قلم انوشه») درباره‌ی امیر فرامرز (پسر امیرعلی گرشاسب بن علاءالدوله کالیجار و نبیره‌ی مجدالدوله دیلمی) و دختران اوست، در حقیقت یکی از بازماندگان عضدالدوله دیلمی. بدین‌گونه می‌بینیم که مستعان گویا دلبستگی خاص یا به قول امروزی‌ها دلمشغولی (یا Obsession) فراوانی به خاندان عضدالدوله داشته است، زیرا به‌طوری‌که خوانندگان رابعه خواهند دید، رابعه نیز دختر عضدالدوله دیلمی است.

هنگامی که رابعه (و تنها رابعه، نه پسر رابعه و طاهر و طاهره و توفاهی - چهارمین رُمان از این «چهارگانه» که تهران مصور در آخرین شماره سال ۱۳۳۶ خود مؤده‌ی انتشار آن را از شماره‌ی نوروزی ۱۳۳۷ به خوانندگان خود داد اما این اثر در تهران مصور منتشر نشد و به‌گمانم در مجله‌ی سپید و سیاه انتشار یافت)... آری، هنگامی که رابعه در حدود سال ۱۳۳۷ از سوی انتشارات گوتمبرگ (به مدیریت آقای کاشی چی) به صورت کتاب - اما در قالب جزوات هفتگی - به نشر درآمد مستعان ضمن مقدمه‌یی بر آن نوشت:

«تاریخ ایران حاوی بهترین منابع و موضوع‌ها برای داستان تاریخی است. چنان‌که می‌دانیم در تواریخ مدون ما یک نوع بی‌نظمی و گسیختگی وجود دارد و به همین جهت جای خالی در آن فراوان است. این در عین حالی که نویسنده‌ی داستان تاریخی را در طریق احتراز از اشتباهات

تاریخی بی‌نهایت به‌زحمت می‌اندازد، کار هنری او را در پرداختن داستان و به‌وجود آوردن قهرمانان و اشخاص آن آسان می‌سازد. زیرا که به‌خوبی می‌تواند برای جای دادن اشخاصی که مولود نیروی تصورش هستند و برای آفریدن حوادثی که داستان را جذاب و عبرت‌انگیز سازد از جاهای خالی استفاده کند....»

و اما دیدگاه نگارنده درباره‌ی فایده‌ی داستان‌های تاریخی و کارِ مستعان:

نخست، این داستان‌ها بیشتر جنبه‌ی سرگرمی دارند و بی‌گمان نمی‌توان و نباید - مثلاً در فراهم آوردن پژوهشی جدی - به‌گونه‌یی صدرصد و ژرف به آنها اعتماد کرد. می‌دانیم که یکی از بزرگترین نویسندگان داستان‌های بلند تاریخی آلکساندر دوما است. او نیز اما تنها چشم‌اندازی کلی از بستر تاریخی رویدادهای زمان‌هایش می‌دهد. با وجود این، یک نکته قطعی است: دوما در ملکه مارگو (و دو دنباله‌اش)، در سه تفنگدار (و دو دنباله‌اش)، و در گردن‌بند ملکه (و سه دنباله‌اش) یک نفر فرانسوی (یا هر فردی از ملیت‌های دیگر) را که فرصت خواندن کتابهای تاریخ مانند تاریخ ۱۸ جلدی فرانسه تألیف ژول میشله یا تاریخ انقلاب کبیر فرانسه - آن نیز تألیف میشله - را ندارد، دست‌کم با کشتار سن بارتلمی در دوره‌ی پادشاهی شارل نهم (در سال ۱۵۷۲ میلادی)، نهضت فلاخن (در زمان کودکی لویی چهاردهم)، افتضاح و جنجال خرید گردن‌بند الماس بسیار گران‌بهایی با صحنه‌سازی به نام و برای ماری آنتوانت ملکه‌ی فرانسه (درحالی‌که او روحش نیز از آن کلاهبرداری خبر نداشت) - که این به اصطلاح «اسکاندال» را تاریخ‌نویسان یکی از دلایل بی‌آبرو شدن دربار لویی شانزدهم دانسته‌اند - آشنا می‌سازد و نام شخصیت‌های ریز و درشت تاریخی مانند کاردینال ریشلیو و کاردینال مازارن و میرابو و کالون و هانری دوناوار (هانری چهارم) و کالیوسترو شیاد ایتالیایی را به گوش آن شخص ناآگاه از تاریخ می‌رساند تا اگر دلش

خواست و مجال یافت خودش به غور و بررسی در کتابهای جدی و کلاسیک تاریخ بپردازد و از تاریخ عبرتها بگیرد.

در کشور ما ایران نیز مستعان توانست آن گروه از ایرانیانی را که شاید گمان می‌کردند عضدالدوله یا خلف بن احمد یا سلطان محمود در زمان خود شاهانی یگانه (مانند شاهان دودمان صفوی) در کشوری یکپارچه بوده‌اند که، بی‌رقیب، بر سراسر ایران حکومت کرده‌اند، از اشتباه درآورده و دور نیست که بسیاری را به غور و بررسی در کتابهای کلاسیک تاریخ درباره‌ی تاریخ ایران رهنمون گردیده باشد.

دوم، مستعان به یقین، همان‌گونه که خود بر مقدمه‌ی چاپ دوم رابعه گفته است، کارش را بلد بود و به هر حال دامان او از پاره‌یی لغزش‌های نابخشودنی در اشارات تاریخی پاک و منزّه است. اگر بگویید این که چیزی نیست، خواهم گفت: همین هم بسیار ارزشمند است، زیرا خود من در نوجوانی شاهد انتشار ژمانی تاریخی به نام دلشاد خاتون نوشته‌ی زمانی آشتیانی به صورت جزوات هفتگی در سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸ بودم که نویسنده از بدیهیات تاریخی ناآگاه بود. او در این اثر بسیار مفصل (که اگر اشتباه نکنم به ده دوازده هزار صفحه رسید) درحالی که زمان وقوع این داستان تاریخی چندین دهه (حدود ۶۰، ۷۰ سال) پس از هلاکوخان مغول بود که می‌دانیم به حکومت و خلافت دودمان بنی عباس در بغداد پایان داد، از خلیفه‌ی بغداد دم می‌زد، که هیچ وقت هم نگفت این آقای خلیفه نام و لقبش چه بوده است... و از همه بامزه‌تر خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی از وزرا و رجال بلندآوازه و بزرگ عهد ایلخانان مغول را که یکی از دانشمندان و حکمای برجسته‌ی عصر خودش بود و به ایجاد آثار خیریه و تألیف و ترویج کتب رغبتی خاص داشت، عنصری فرومایه معرفی کرده و، در برابر، برای دو نفر مغول از نزدیکان حکومت (که شاید هم در زمان مزبور یکی از دهها پرسوناژ غیرواقعی و ساخته‌ی ذهن داستان‌نویس بودند) مرثیه‌سرایی کرده است و عاقبت نیز خواجه

رشیدالدین فضل‌الله را در حوالی ری به دست آن دو نفر مغول کینه‌توز به کشتن می‌دهد... که می‌دانیم انگیزه‌ی کشتن آن وزیر بزرگ به دستور سلطان ابوسعید، بدگمان شدن سلطان به او به سبب سعایت رقیبان بود، نه کینه‌توزی چند سپاهی مغول.

مستعان همه‌ی ویژگی‌های بایسته برای رمان‌نویسی بزرگ بودن را داشت، تشرش روان و شیرین و به‌طور کلی سالم بود (در نوشته‌های او ندیده‌ام که واژه‌های «می‌باشد» و «می‌باشند» و مانند آن را که اغلاطی فاحش‌اند به کار برده باشد)، و تخیلی کم‌مانند داشت. به‌گفته‌ی شادروان دکتر رحمت مصطفوی مدیر مجله‌ی روشنفکر در همان سال‌ها مستعان در شرایطی دیگر و اگر ناگزیر به آن‌همه نوشتن نبود، می‌توانست بالزاک ایران باشد. اما او بی‌گمان یک بالزاک نشد و با وجود این کار او در نوع خود ارزشمند بود.

مستعان در ۱۳۳۴ در مجله‌ی تهران‌مصور رمان تاریخی‌ای با یک مایه‌ی احساسی و عاطفی درباره‌ی حوادث زمان وقوع فاجعه‌ی جانگداز کربلا نوشت که عشق مقدس نام داشت و احتمالاً اقتباسی از داستان «فاجعه‌ی کربلا»ی جرجی زیدان، نویسنده‌ی مسیحی عرب باشد.

گویا مستعان در مجله‌ی تهران‌مصور صفحه‌ی دیگری هم داشت با عنوان «دوست شما اندرز می‌گوید و راهنمایی می‌کند» و در آن کسانی و مخصوصاً جوانانی را که مشکلات خود را با او در میان می‌گذارند راهنمایی می‌کرد و به تقوا و پرهیزگاری تشویق می‌کرد.

روزی مستعان در پاسخ به مصاحبه‌گر نشریه‌ی که تلویحاً از خوش‌بینی او خرده گرفته بود و آن را برخلاف واقع‌بینی دانسته بود گفت: «آدم با خوش‌بینی ممکن است فرصت واقع‌بینی هم داشته باشد ولی با بدبینی نه... دلیل نزاع بی‌امان و کوبنده‌ی من با روش‌های فسادانگیز و با تحقیرکنندگان زندگی و انسانیت هم همین بوده است. جدال با آنها که گویی التزام دارند نام خدا در نوشته‌هایشان نیاید و نوشته‌هایی را که بر نام خدا و حقیقت آراسته باشد تحقیر می‌کنند...»

زنده‌یاد مستعان در ماهنامه‌ی رادیو ایران نیز که در دهه‌ی ۱۳۳۰ از سوی اداره‌ی انتشارات و تبلیغات آن زمان منتشر می‌شد آثار داستانی‌ای داشته است.

قدرت‌الله مهدی

۲۳ تیرماه ۱۳۸۳

مقدمه‌ی نویسنده

این مقدمه یک جواب ضمنی خیلی کوچک است به افرادی که بی مطالعه اظهار نظر می‌کنند.

داستان‌های تاریخی مفصلی که من در سال‌های اخیر نگاشتم و منتشر کردم در سراسر کشور مورد کمال توجه قرار گرفت و تیراژی بی‌نظیر و پایدار برای یکی از مجلات تأمین کرد.

در این میان عده‌یی هم بودند که خُرده‌هایی می‌گرفتند و افرادی هم بودند که یاوه‌هایی می‌گفتند و می‌کوشیدند که زحمت و رنج طولانی نویسنده را بی‌ارزش جلوه دهند.

تاریخ ایران حاوی بهترین منابع و موضوع‌ها برای داستان‌های تاریخی است. چنان‌که می‌دانیم در تواریخ مدوّن ما یک نوع بی‌نظمی و گسیختگی وجود دارد و به همین جهت جای خالی در آن فراوان است. این درعین‌حالی‌که نویسنده‌ی داستان تاریخی را در طریق احتراز از اشتباهات تاریخی بی‌نهایت به زحمت می‌اندازد، کار هنری او را در پرداختن داستان و به‌وجود آوردن قهرمانان و اشخاص آن آسان می‌سازد؛ زیرا که به‌خوبی می‌تواند برای جای دادن اشخاصی که مولود نیروی تصورش هستند و برای آفریدن حوادثی که داستان را جذّاب و عبرت‌انگیز سازد از جاهای خالی تاریخ استفاده کند.

این کاری است که من انجام دادم ولی بی‌شبهه کار آسانی نبود؛ چنان‌که برای

تهیه‌ی مطالب و استخوان‌بندی و تنظیم سناریوی رابعه و پسر رابعه دو سال و نیم وقت صرف کردم و بیست و دو کتاب بزرگ چاپی و خطی را که به زحمت در کتابخانه‌های مختلف و از جمله در کتابخانه‌ی ملک به دست آوردم مطالعه کردم و پس از آنکه دانستم چه می‌خواهم بنویسم و طرح و نقشه‌ی کارم را پیش رویم گذاشتم، به نوشتن داستان و نشر آن در مجله پرداختم.

به نظر من داستان‌های تاریخی از سودمندترین و عبرت‌انگیزترین داستان‌هاست مشروط بر آنکه زمینه و اساس تاریخی‌ش صحیح و احوال و اخلاق و افکار و اعمال قهرمانان و اشخاص آن موافق با زمان داستان باشد. پس از ختم داستان‌های رابعه و پسر رابعه در مجله، مدت چند سال به تجدید نظر در آن مشغول بودم و آن را به وضعی که برای نشر به صورت کتاب برآورده باشد مهیا کردم و بسیار خوشوقت‌م که در این سعی دشوار توفیق یافته‌ام و اینک این کتاب را به دوستان آن تقدیم می‌دارم.

حسینقلی مستعان